

پیش‌خوان

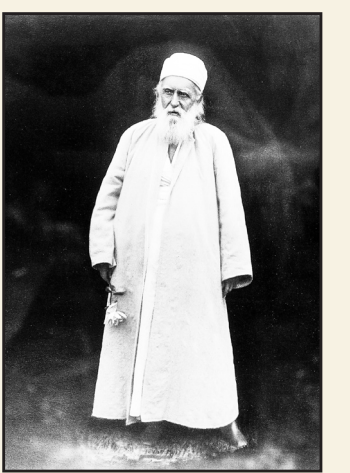
پیش‌خوان

«سازمان سیاسی بهائیت» در آیینه یک پژوهش نو‌انتشار

نور تاباندن بر تاریکخانه یک گروه مخوف! شاهد توحیدی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، برای آغازین بار به بازنمایی «سازمان سیاسی بهائیت» پرداخته است. این پژوهش از سوی دکتر حمیدرضا اسماعیلی و ویراستاری دانشمند فقید مرحوم علی اکبر رنجبر کرمانی منتشر شد. در این کتاب آمده‌است: بهائیت یک موضوع تاریخی صرف یا مربوط به حوزه فرقه و ادیان انحرافی نیست. تشکیلات بهائیت پیش از انقلاب اسلامی، یک سازمان سیاسی در حال رشد بود که در سال‌های بعد، همپای سازمان مجاهدین خلق به جاسوسی از مراکز ایران پرداخت. این تشکیلات از جمله اپوزیسیون‌های فعالی محسوب می‌شود که در داخل و خارج از ایران فعالیت دارد و در محافل سیاسی بین‌المللی به لابی‌گری علیه ایران مشغول بوده است. حقوق بشر و محیط زیست از جمله حوزه‌های انتخابی این سازمان است که در پوشش آنها به فعالیت می‌پردازد. آرزوی دیرینه آنان در ایران، کسب قدرت در حال حاضر و حکومت در آینده بوده است. آنها ایدئولوژی و برنامه‌های خود را برای رسیدن به این مقصود بازنویسی کرده‌اند. این سازمان سیاسی که به نام دین بهائیت فعالیت دارد، از دهه ۱۳۷۰ با وضعیت جدیدی در صحنه حاضر شده است و با تلاش برای احیای تشکیلات خود متناسب باقرن ۲۱، به فعالیت سیاسی و ضدملی خود اقدام می‌کند. در سال‌های پس از انقلاب گرچه متون متعددی درباره بهائیت به نگارش در آمد، اما به ابعاد سازمان سیاسی آن کمتر توجه شد. تحقیق پیش‌رو

شده و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به انتشار آن همت گماشته است. تاز نمای ناشر در معرفی این کتاب به نکات ذیل اشارت برده است: «کتاب جدید مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی با عنوان سازمان سیاسی بهائیت به قلم دکتر حمیدرضا اسماعیلی و ویراستاری دانشمند فقید مرحوم علی اکبر رنجبر کرمانی منتشر شد. در این مجلس پفرستد، تشکیل حزب دموکرات ایران را اعلام کرد. اقدام او اما تلاشی در مقابله با نفوذ حزب توده نیز تفسیر می‌شود، با این همه تشکیل حزب دموکرات ایران در نهایت هدف قوام را بر آورده نکرد و او نتوانست فضای گسترده‌ای از ساخت سیاست آن روز ایران را اشغال کند. در مقال بی‌آمده و پیر اساس پاره‌های روایت‌ها و تحلیل‌ها، بسترهای تشکیل این حزب مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر ایران و عسوم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.



عباس افندی از رهبران فرقه بهائیت

تلاش دارد بافرآفتن از روایت‌های توصیفی، به صورت تحلیلی و در چار چوب نظری مشخصی، بهائیت را مورد بازشناسی قرار دهد. بر این اساس اهداف تحقیق عبارتند از: ۱. ارائه روایتی از تاریخ بهائیت که ماهیت سیاسی آن را در تاریخ دو سده گذشته بازتاب دهد. ۲. سیر تحول تاریخی سازمان شدن بهائیت را بداند. اسناد متقن و منکر معلوم سازد. ۳. اهداف ایدئولوژی، برنامه‌ها و فعالیت‌های تشکیلات سیاسی بهائیت را در زمان حاضر بررسی و تحلیل کند. مزیت‌ها و سخنان جدید اثر عبارتند از: ۱. تمرکز بر حلقه کوفه یا همان حروف یی به‌عنوان پدیدآورندگان بابت و رمزگشایی از اصطلاحاتی مانند آن ۲. طرح بابت به‌عنوان مهم‌ترین برونده امنیتی دوران قاجار و بررسی روش‌های مبارزاتی بابیان برای رسیدن به قدرت از طریق شورش مسلحانه (در دوران قزرت شاه قاجار قدیم و استقرار شاه جدید)، کودتای نافرجام ۲۴ (که به وسیله امیرکبیر کشف و خنثی شد) و تورسور ۳. بررسی نزاع در رهبری بابت پس از اعدام باب و تصریح مستند به‌دلیل جانشین باب نبودند. ۴. بررسی تحولات ایدئولوژیک متقن به اینکه برادران نوری (بها و ازل) هیچ کدام از تحت نفوذ عناصر بیگانه بدانیم. ۹. بررسی روند ۵. تحلیل جامعه‌شناختی از پیدایش بابت ۶. تشریح نقش محافل مختلف امریکایی در تأسیس بهائیت ۷. نقش صهیونیست‌ها در تأسیس بهائیت ۸. معرفی بهائیت به‌عنوان پدیده‌ای امریکایی به استناد متون بهائیان. تاکنون نویسندگان بیشتر بر روابط بابی‌ها با روسیه و انگلیس تمرکز داشته‌اند. همچنین این موضوع تفاوت دارد بنا اینکه بهائیت را تحت نفوذ عناصر بیگانه بدانیم. ۹. بررسی روند سازمان شدن بهائیت در ایران در دوران پهلوی ۱۰. تشریح ساختار سازمانی بهائیت ۱۱. تشریح برخی از عناصر ایدئولوژی سیاسی بهائیت ۱۲. این اثر ضمن استفاده از اسناد لایه جاسوسی به بیان تاکتیک حقوق بشر که از آغاز انقلاب اسلامی برای مبارزه با جمهوری اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گرفته، پرداخته است…»

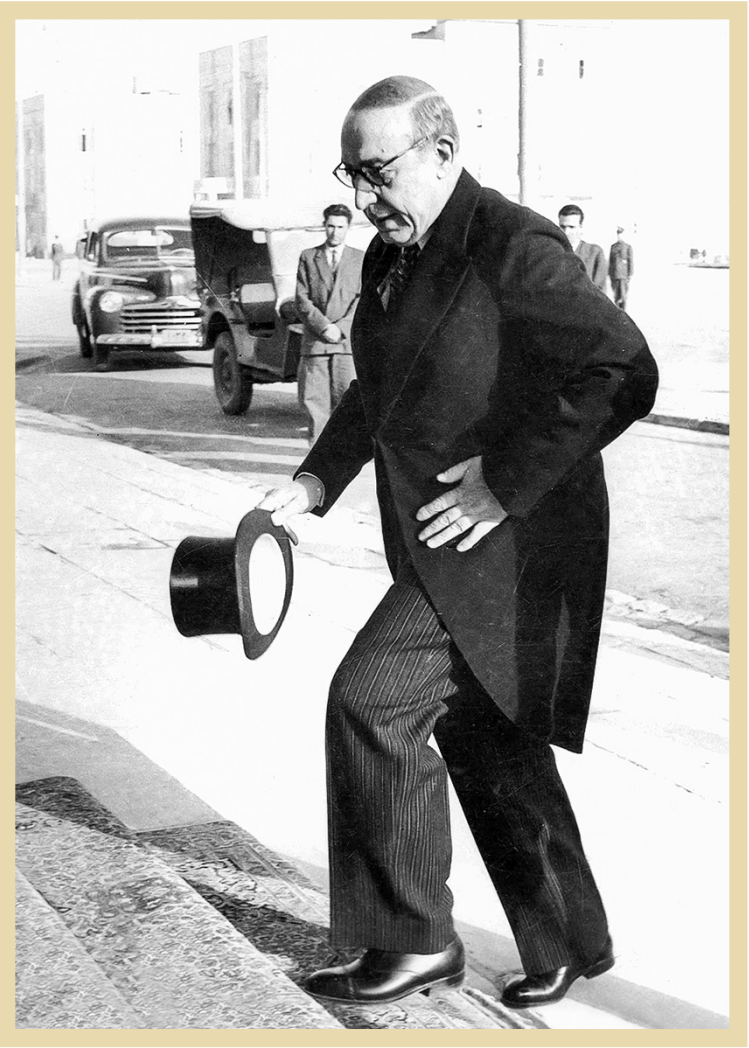
■ **نیما احمدپور**

در نهمین روز از تیر ۱۳۲۵، احمد قوام (قوام‌السلطنه) در آستانه فرا رسیدن انتخابات مجلس پانزدهم و برای آنکه بتواند نمایندگان مورد نظر خود را به مجلس بفرستد، تشکیل حزب دموکرات ایران را اعلام کرد. اقدام او اما تلاشی در مقابله با نفوذ حزب توده نیز تفسیر می‌شود، با این همه تشکیل حزب دموکرات ایران در نهایت هدف قوام را بر آورده نکرد و او نتوانست فضای گسترده‌ای از ساخت سیاست آن روز ایران را اشغال کند. در مقال بی‌آمده و پیر اساس پاره‌های روایت‌ها و تحلیل‌ها، بسترهای تشکیل این حزب مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر ایران و عسوم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **معتمدان حزب توده، در حزبی برای رقابت با حزب توده**

در فرآی شهریور ۲۰ و اخراج رضاخان از ایران، حزب توده در عداد جریاناتی بود که با گستره و تلاشی فراوان در عرصه جامعه، سیاست و فرهنگ ایران ظاهر شد، از این رو آنان که در سودای استقلال کشورمان بودند، احزاب مستقل تر و ایرانی‌تر را انتظار می‌کشیدند. در چنین بستری احمد قوام در تیر ۱۳۲۴ به تأسیس حزب دموکرات ایران مبادرت ورزید. اعضای این حزب علاوه بر سیاستمداران اطراف وی، از برخی از کنگشگران جوان نیز تشکیل می‌یافتند که بعدها در نهضت ملی نقش آفرین گشتند. سیدمرتمنی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تحلیل این موضوع می‌نویسد:

«فکر تشکیل حزب واحد پس از شهریور ۱۳۲۰ از ذهن شکل گرفته بود. علی‌الخصوص آنکه وجود حزب توده و فعالیت گسترده آن پاره‌ای از رجال و فرهیختگان را بر این یاور کشاند که باید در مقابل فعالیت و تبلیغات گسترده حزب توده، حزب قدر تمدن



احمد قوام

احمد قوام حزب دموکرات ایران را برای چالشی اعلام نشده با حزب توده تأسیس کرد. او برخی از اطرافیان متمایل به چپ را در رأس حزب خود قرار داد تا رقیب را حساس نکرده باشد، با این همه توده‌های ها نیز متوجه تر فند قوام شدند و مقابله با این حزب جدیدالتأسیس را مطمح نظر قرار دادند. این امر در نهایت و به علل گوناگون موجب تضعیف حزب دموکرات شد و توفعات وی را بر آورده نساخت

احمد قوام، حزب دموکرات ایران و تلاش بی‌فرجام برای سیطره بر مجلس پانزدهم

وقتی حزب «جناب اشرف»

به ضد خود تبدیل می‌شود!

دیگری به وجود آید که بیشتر جنبه ملی گرایانه و ناسیونالیستی داشته باشد، اما اوضاع آشفته کشور مجال چنین فعلیاتی را نمی‌داد تا اینکه قوام‌السلطنه در دوره انتخابات مجلس چهاردهم این فکر را به طور جدی به عمل درآورد. اصول این حزب بر مبنای عقاید خود قوام‌السلطنه استوار بود و بر این مبنا که شاه یک مقام تشریفاتی است و اختیاراتش باید در حد قانون اساسی باشد، دور می‌زد. به تدریج عده‌ای از رجال پس از صدارت قوام‌السلطنه جهت مقابله با حزب ملی واحد را که متکی به اکثریت مردم باشد، پیش کشیدند. به دستور قوام، مظفر فیروز و عباس شاهنده مقدمات تأسیس حزب را فراهم کردند. احمد قوام نخست‌وزیر طلی نظقی در رادیو تهران رسماً تأسیس حزب را در تاریخ ۹ تیر ۱۳۲۴ اعلام کرد. بلافاصله اقسار مختلفی از مردم به ویژه طبقات متوسط به عضویت حزب در آمدند. احمد آرامش در خاطرات خود می‌گوید: همین که در شب ۹ تیر ماه تشکیل حزب دموکرات به وسیله شخص قوام‌السلطنه از رادیو تهران اعلام گردید، چنان شور و هیجانی در طبقات مردم به وجود آمد که تا دو، سه هفته بعد روزی هزاران درخواست عضویت از طبقات مختلف به حزب دموکرات ایران واصل می‌گشت. شعرا و نویسندگان بدون ریا و مدهانه و از روی صفای قلب، قنائد و مقالاتی در تجلیل قوام و تأیید اقدام او در تشکیل حزب دموکرات می‌سرودند و می‌نوشتند. بازرگانان درجه اول و متمولین، صدها نامه مستقیماً به عنوان قوام‌السلطنه ارسال داشتند و هر یک پیشنهاد کردند به قدر توانایی حاضرند از نظر مالی به حزب کمک کنند. سفرای کشورهای خارجی و نمایندگان سیاسی آنها هر کدام جداگانه قوام‌السلطنه را ملاقات کردند و به مناسبت تشکیل حزب دموکرات به وی تهنیت گفتند. هیئت مؤسس حزب، ۲۹ تیر ماه تشکیل شد و قوام‌السلطنه هم بلافاصله برای اینکه

جلوی نگرانی روس‌ها را بگیرد، مظفر فیروز، فرد مورد اعتماد آنها را به معاونت رهبر کل حزب انتخاب کرد، اما در کنار او احمد آرامش را که تعدیل‌کننده گرایش به شوروی بود، به سمت دبیر کلی برگزید. حزب ظرف مدت کوتاهی گسترش یافت و در اکثر شهرستان‌های ایران به استثنای آذربایجان و کردستان شعبه‌هایی دایر کرد. قوام سعی داشت با ایجاد این حزب و توجه به حال کارگران و مستضعفان، قدرت حزب توده را در جامعه کم کند. قوام با تعدیل روابط کارفرما و کارگر و تعیین مرز و حقوق کارگران توانست سداسی حزب توده را در تجزیه ایران خنثی کند. او در کابینه اصلاحی خود در ۱۳۲۵، روزنامه‌ای به عنوان وزارت کار تأسیس کرد و ریاست آن را به سلمان اسدی از فعالان حزب داد و توانست قدرت حزب را در کشور افزایش دهد. حزب دموکرات تا زمان صدارت قوام و حل بحران آذربایجان در قدرت بود، اما بعد از سقوط قوام‌السلطنه و از بین رفتن حمایت دولتی، دچار تشتت شد و منحل گردید.
»

■ **داستان از بیلابی سابق سفارت آلمان شروع شد…**

اهالی فرهنگ و سیاست از چند و چون آغاز حزب دموکرات ایران، روایاتی شفاف به دست داده‌اند. آنان در حقیقت این تشکل را متعلق به قوام می‌دانند و نه جریانی ملی و فراگیر. همین نیز موجب شد تا استقبال از او محدود شود و هرگز توسعه نیابد. ابوالحسن عمیدی نوری، فعال سیاسی آن دوره در یادداشت‌های خود خاطر نشان کرده است:

«در اوایل تیر ماه آن سال بود که شنیدم قوام‌السلطنه در محل بیلابی سابق سفارت آلمان در شمیران که در اختیار دولت است، اقامت تابستانی اختیار نموده و داده بود که با قدرت دولتی مجهز گردیده در مواقع مقتضی به نزاع با افسراد تجزیهی حزب توده پردازند، خصوصاً اینکه محل این دسته حزب دموکرات ایران که مسئول آن همان عباس شاهنده بود، در همان خیابان فردوسی تعیین شده بود و وسایل زد و خورد از چوب‌های دستی و چاقو نیز آماده و ذخیره شده بود، البته این نحوه کار مورد قبول بعضی از اعضای کمیته حزب از قبیل خود من نبود، از حالی‌که بعداً معلوم شد قوام‌السلطنه باطناً تحت تأثیر مظفر فیروز و عباس شاهنده روی دل پری که از حزب توده داشت، بی‌علاقه نبود از آنها چشم‌زخمی گرفته باشد، زیرا حزب توده خیلی شلوغ‌کاری کرده بود، حتی افراد آن در لاهیجان وضعی فراهم ساخته بودند که بهره مالکانه املاک خود نخست‌وزیر از هم زارغان به مباشران او نمی‌دادند و ناظر بودم روزی را که قوام ایرج اسکندری را در خانه‌اش خواسته، گلابی می‌کرد چرا حزب شما با خود من این‌طور رفتار می‌نماید؟ او با اینکه قول داده بود این مشکل را حل می‌نماید، نتوانست کاری از پیش برد، این بود که قوام‌السلطنه هم علاقه داشت، حزب او بی‌رقیب باشد و حزب توده را هم بگوید، در حالی که بعضی از نزدیکانش مثل

فقط به اتاق خوابش که در بستر آرمیده بود، رفته و مختصر توفقی نموده، دیدم محمود محمود نویسنده معروف تاریخ معاصر ایران نزدش نشسته است. بعد که از آنجا خارج شده، مظفر فیروز را در اتاقش دیدم. معلوم شد قوام‌السلطنه به فکر تأسیس حزبی به نام دموکرات ایران افتاده است. من آن موقع برحسب خواهش مرحوم ابوالفضل لسانی پسر عموی عزیزم که به اتفاق حائری‌زاده و چند نفر دیگر حزبی به نام سوسیالیست ایران تشکیل داده و از من هم دعوت به عضویت در کمیته حزب نموده بود، جلساتی باهم داشتم، اما چند روز بعد که حال قوام رو به بهبودی گذارد و مجدداً به ملاقاتش رفتم، دیدم خودش سر صحبت را باز کرده و گفت باید حزب دموکرات ایران را تأسیس کنم که زل انتخابات مجلس آینده دست خردم باشد، شما باید با من همکاری کنید. خوب است مظفر را ببینید و اعضای مؤسس و کمیته را نام‌نویسی نمایید که بعد به نظر رسیدم من هم اسامی معینی دارم، لیست مزبور را تکمیل کنیم و وارد عمل شویم. عجیب این بود که این قدم را وقتی می‌خواستن بردارد که یک

قدم بی‌سابقه در تاریخ سیاسی ایران برداشته بود، یعنی یک مرتبه چهار عضو کمیته حزب توده به نام‌های ایرج اسکندری، دکتر دانشمن، دکتر کشاورز و دکتر مرتضی یزدی را وارد کابینه نموده و به هر یک پست وزارتی داده بود که بی‌اندازه در محافل سیاسی خارجی و داخلی اثر بخشید. من آن روز که تصمیم جدی او را برای تشکیل حزب دیدم، استنباط نمودم در برابر قدم تندی که به نفع روس‌ها با نمایش ورود چهار وزیر توده‌ای برداشته، می‌خواهد به سادچیکف بگوید که صلاح در این است حزب دموکرات ایران که من تأسیس نمودم تقویت شود تا نامزدهای این حزب به مجلس پانزدهم راه یابند که مقاله‌نامه نفت را تصویب کنند و الا حزب توده و دموکرات آذربایجان نمی‌توانند اکثریت را ببرند، زیرا در برابر آن دو حزب صف‌های محکم دست‌راستی در سراسر کشور به وجود می‌آید و نقشه‌ها را خنثی می‌کند. این بود که حرف او را گوش دادم با مظفر فیروز تماس گرفتم و به او گفتم خود قوام مرا مأمور نمود با شما همکاری در این کار کنم، زیرا دیدم او چندان راضی از مداخله‌ام نبود، اما وقتی عزم نخست‌وزیر را بر این امر دید، مظاهر از من حزب باشید. من گفتم: اگر یادتان باشد قبل از تشکیل دولت قوام ما سه نفر با هم بودیم، آیا به فکر آن سومی هستی؟ مظفر گفت: لایب فروش را می‌گویید، بله او هم باید باشد، ولی من چون به بله‌گویی او اعتمادی نداشتم، به محض اینکه از نزدش آمدم، فوراً مراتب را به فروزش مدیر نجات ایران اطلاع دادم که مظفر را ببیند و مراقب کار خود باشد. این بود که فرآی آن روز باز هم مظفر را ملاقات نمودیم و با هم حل کردیم که در کمیته حزب نام خود، او، فروزش و من او ا محمدولی میرزا فرمانفرمائیان، عمویش را یادداشت نموده، نزد قوام برد که او هم اسامی موسوی‌زاده، محمود محمود، سیدهاشم و کیل، حائری‌زاده او ا اطرافیان ارسنجانی را هم اضافه نموده، تصمیم گرفته شد حزب مزبور از کمیته‌ای به عضویت این افراد تشکیل شود. بعد هم صحبت از اللهار صالح و ابوالفضل لسانی در کمیته عباس شاهنده تشکیل که قوام‌السلطنه از این فکر استقبال نمود، اما ملاقات با آن دو نفر هیچ‌یک حاضر به پذیرفتن این امر نشدند…»

■ **نتیجه رقابت حزب دموکرات و حزب توده**

بار دیگر داستان را مرور می‌کنیم. قوام حزب دموکرات ایران را برای چالشی اعلام نشده با محمود توده تأسیس کرد. او برخی از اطرافیان متمایل به چپ را در رأس حزب خود قرار داد تا رقیب را حساس نکرده باشد. با این همه توده‌های نیز متوجه تر فند قوام شدند و مقابله با حزب او را مطمح نظر فرار دادند. این امر در نهایت و به علل گوناگون، موجب تضعیف حزب دموکرات شد و توقع وی را بر آورده نکرد. همانگونه که عمیدی نوری بدان اذعان داشته است:

«همین غرور خالی از واقعیت باعث شد وقتی حزب توده دید حزب دموکرات ایران به وجود آمده است، به فکر تضعیف این حزب برآید، در حالی که از آن طرف هم مظفر فیروز دسته‌ای از افراد بزن بهادر به وسیله عباس شاهنده تشکیل داده بود که با قدرت دولتی مجهز گردیده در مواقع مقتضی به نزاع با افسراد تجزیهی حزب توده پردازند، خصوصاً اینکه محل این دسته حزب دموکرات ایران که مسئول آن همان عباس شاهنده بود، در همان خیابان فردوسی تعیین شده بود و وسایل زد و خورد از چوب‌های دستی و چاقو نیز آماده و ذخیره شده بود، البته این نحوه کار مورد قبول بعضی از اعضای کمیته حزب از قبیل خود من نبود، از حالی‌که بعداً معلوم شد قوام‌السلطنه باطناً تحت تأثیر مظفر فیروز و عباس شاهنده روی دل پری که از حزب توده داشت، بی‌علاقه نبود از آنها چشم‌زخمی گرفته باشد، زیرا حزب توده خیلی شلوغ‌کاری کرده بود، حتی افراد آن در لاهیجان وضعی فراهم ساخته بودند که بهره مالکانه املاک خود نخست‌وزیر از هم زارغان به مباشران او نمی‌دادند و ناظر بودم روزی را که قوام ایرج اسکندری را در خانه‌اش خواسته، گلابی می‌کرد چرا حزب شما با خود من این‌طور رفتار می‌نماید؟ او با اینکه قول داده بود این مشکل را حل می‌نماید، نتوانست کاری از پیش برد، این بود که قوام‌السلطنه هم علاقه داشت، حزب او بی‌رقیب باشد و حزب توده را هم بگوید، در حالی که بعضی از نزدیکانش مثل

روزنامه جوان | شماره ۷۰۶۳

مورخ‌الدوله سپهر، اصولاً با تشکیل حزب از طرف قوام‌السلطنه مخالف بوده، عقیده‌اش را صریحاً ابراز نموده، ولی چنان اثر منفی در او نمود که کینه او را در دل گرفته، چندی بعد مورخ‌الدوله را که پس از شهریور ۱۳۲۰، اول کسی بود که برای پیشرفت کار قوام در سیاست، شبانه روز فعالیت می‌نمود، در حالی که وزیر کابینه خود قوام بود، غفلتاً او را در خانه‌اش دستگیر نموده، تحت‌الحفظ به کاشان تبعید نمود…»

■ **وقتی اختلافات درون حزبی نمایان می‌شود**

بخشی از عوامل تضعیف حزب دموکرات ایران به ترکیب درونی آن بازمی‌گشت. به واقع این تشکل در داخل خود انسجام نداشت و افراد و افکار و گوناگون را گردآورده بود. همین امر نیز موجب ازهم گسیختگی آن شد و اهداف این گروه را بر آورده نکرد. کار به جایی رسید که نه تنها این جریان نتوانست مجلس پانزدهم را در دست داشته باشد که حتی بخشی از اعضا با شخص قوام نیز در تقابل و چالش قرار گرفتند و او را تضعیف کردند.ا زاسرحدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در بسط این نکته آورده است:

«بخشی از فرآیند موفقیت قوام در عرصه سیاسی به تلاش‌های وی در راستای برقراری موازنه در مجلس برمی‌گشت. نمایندگان که در سال ۱۳۲۴ راهی مجلس پانزدهم شدند، همگی از دیدگاه‌هایی برخوردار بودند که سختی با تفکر چپ‌گرایی و مارکسیستی نداشت. اکثریت آنان، حکومت سوسیستی را برای منافع خود و بعضاً برای کشور خطرناک می‌دیدند. از نخستین روزهای گشایش مجلس، چهره آن نمایان گردید. اولین کشمکش، بر سر تصویب اعتبارنامه‌ها آغاز شد. با تلاش‌های قوام، ریاست فراکسیون حزب دموکرات به بهار و ریاست مجلس به سردار فاخر اضافه می‌شد، فراکسیون دولتی تقلیل پیدا می‌کرد و بعد تر بعد مخالفان قوام افزوده می‌شد. قوام به دلیل شتابی که برای تضعیف حزب توده و شاهه داشت، افراد متفاوت و مخالف بسیاری را به درون حزب آورده بود. برای نمونه، اشرف زمین‌دارانی چون: سردار فاخر حکمت، امینی و فرمانفرما و روشنفکران رادیکالی چون: بهار و ارسنجانی و کارخانه‌دارانی چون: نیک‌بئی، نمازی و بسیاری گروه‌های ناهمگون دیگر در حزب دموکرات گرد هم آمده بودند. به مرور زمان، اختلافات در درون حزب دموکرات نمایان شد. کسانی که به مواهب قدرت در داخل حزب دست نیافتند یا شور و حرارت خود را برای فعالیت‌های حزبی از دست دادند به رقابت با همکاران یا توطئه علیه آنان و شخص قوام روی آوردند…»

■ **حسن ارسنجانی، نمادی از اعضای حزب دموکرات**

شخصیت‌شناسی عناصر عضو در حزب دموکرات ایران مجال دیگری می‌طلبد. درباره آغاز و انجام هر یک از آنان می‌توان یک کتاب نوشت. با این همه برای فهم نمونه‌ای از انبوه این عده، نظری به کارکرد، کارنامه حسن ارسنجانی کافی است. او هنگام تأسیس حزب به قوام نزدیک شد و در عداد نزدیکان وی قرار گرفت. وی همچنین در روزهای منتهی به ۳۰ تیر در زمره اطرافیان این سیاستمدار پیروز و بعداً یادداشت‌های خود از آن واقعه را منتشر کرد. سمیه زمانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ارسنجانی را اینگونه توصیف کرده است:

«او در سال ۱۳۱۱ به عضویت حزب میهن‌پرستان در آمد، اما مدتی نگذشت که از این‌حزب جدا شد و به حزب بیکار پیوست. بعد هم در سال ۱۳۲۲ همراه افرادی چون: ملکا‌الشعراي بهار، محمود محمود و رضا آذرخش، حزب آزادی ایران را تأسیس کرد. پس از آنکه احمد قوام حزب دموکرات را بنا نهاد با موافقت بیشتر اعضای این حزب، دو حزب آزادی ایران و دموکرات اختلاف کردند. در این جریان ارسنجانی نیز چندین بار قوام نزدیک شد که بار همیشگی و نویسنده اغلب نطق‌هایش شد. او پیش از انتخابات مجلس پانزدهم، مدت کوتاهی در شهرداری رشت مشغول کار شد. وی دلیل رفتش بر رشت را هم‌کاری آزادخواهان گیلانی بیان می‌کند. آزادخواهانی که به تازگی حزب جنگل را تشکیل داده بودند. در شرایطی که طرفداران حزب به شدت در حال افزایش بودند، ارسنجانی به گیلان آمد. چون او را هم‌حزبی‌هایش نمی‌دانستند در صورت شکست در روی کار آوردن دولت قوام چه باید کنند. ارسنجانی می‌گوید: آیا باید در تهران بمانم و سرسرگرم حرف زدن بشویم یا آنکه تهران را ترک کنیم و به افراد وطن‌پرست جنگلی ملحق شویم؟ او در سال ۱۳۲۶، در انتخابات مجلس پانزدهم پیروز شد، اما در نخستین اجلاس فراکسیون اکثریت مجلس پانزدهم، اعضا بی‌توجه به دستورات قوام، به اعتبارنامه ره نماینده، تنها طبق تشخیص فردی خود رای دادند و اعتبارنامه ارسنجانی را رد کردند! یکی از دلایل رد اعتبارنامه او به گفته یکی از نمایندگان، این بود که ارسنجانی فقط یک روزنامه‌نویس بود، آن هم روزنامه‌نویسی با سابق سیاسی مشکوک…»

■ **کلام آخر**

تاریخ معاصر ایران، ملولو از سرگذشت احزاب موسمی است. بی‌تردید حزب دموکرات احمد قوام نیز در زمره این تشکل‌ها به شمار می‌رود. این گروه اگرچه توانست چهره‌های شناخته شده سیاست را در خود گردآورد، اما نهایتاً در نیل به اهداف خود توفیق نداشت. بی‌جویی اهداف شخصی «جناب اشرف»، عدم انسجام داخلی و چالش با شاه و حزب توده، از دلایل این امر قلمداد می‌شود.

جمعی از اعضای حزب دموکرات ایران